



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴) النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُعُودٌ (۷) وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹) إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيهِ وَيُعِيدُهُ (۱۳) وَهُوَ الْعَفْوَورُ الْوَدُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹) وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)﴾

این سوره مبارکه «بروج» که در اوایل بعثت حضرت در مکه نازل شد مبدأ و معاد را از یک سو، وعد و وعید را از سوی دیگر، ایمان و کفر را از سوی سوم و پاداش و کیفر را از سوی چهارم به خوبی ترسیم کرد. برنامه عملی موحدان صدر اسلام را هم خوب تبیین کرد. در این بخش‌های اخیر جزء اخیر قرآن کریم که سوگند به آسمان و زمین است یا سخن از انشقاق آسمان است انفطار آسمان است و مانند آن برای آن است که به تعبیر شخنا الاستاد حکیم الهی قمشه‌ای، این آینه که بشکند آن صاحب را نشان می‌دهد. آینه‌های ظاهری دو تا مشکل دارند: یکی

اینکه هر کس در برابر آنها بایستد او را نشان می‌دهند سازنده خود را نشان نمی‌دهد وقتی هم که بشکند جایی را نشان نمی‌دهد؛ این دو تا مشکل مربوط به آینه است که آینه هر کس در برابرش قرار بگیرد او را نشان می‌دهد و اگر هم بشکند جایی را نشان نمی‌دهد؛ اما از قرآن کریم برمی‌آید که جهان مرآت و آینه است فقط سازنده خودش را نشان می‌دهد آن وقتی که بشکند سازنده را بلاواسطه می‌بینند این خصیصه است. آینه و مرآت در عرف ما همین شیشه‌ای است که پشت آن جیوه است هر کس در برابر آن قرار بگیرد او را نشان می‌دهد این مرآت است آیت است اما اگر ذات اقدس الهی از آسمان و زمین و ساختار خلقت به عنوان مرآت یاد می‌کند در بیانات نورانی حضرت امیر هم «مرایا» هست هم «مرائی» است؛^۱ «مرایا» جمع مرآت است، «مرائی» جمع مرئی است، یکی به اختلاف نسخه است یا به اختلاف خطبه‌ها، فرمود جهان آینه است.

در بحث‌های قبلی هم داشتیم آینه علامت و آیت این پنج گونه تصویر می‌شود یک تابلوی مخمسی است؛ اگر ما گفتیم مثلاً فلان پارچه مشکی، آیت سوگواری است یا فلان پارچه سبز آیت جشن و نشاط است یک امر قراردادی است برای اینکه ملتی جشن و سوگواری‌شان به این پارچه‌های سبز و سیاه است، ملتی جشن و سوگواری‌شان به علامت‌های دیگر است؛ این آیت بودن این علامت بودن اعتباری است. اگر خدا می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾^۲ شب آیت خداست روز آیت خداست، از قبیل این بَنرهای سبز و سیاه نیست چون اینها اعتباری است؛ این امر اول است تا برسیم به امور چهارگانه دیگر، تا این تابلوی مخمس نشان بدهد که جهان چگونه آیت حق است و نشان بدهد وقتی این آینه بشکست صاحبش را بلاواسطه می‌بینیم؛ این دو تا کار است.

۱. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۱۸۵؛ «وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي».

۲. سوره اِسرَاء، آیه ۱۲.

پس اولی نیست یعنی اگر گفتند: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾ از سنخ این بَترهای اعتباری نیست چون این بَتر در شهری علامت است و برای یک شهر و کشور دیگری علامت نیست، یا این فلزی بر دوش بعضی‌هاست علامت فلان سمت است در کشور دیگر علامت نیست، یا این پرچم در فلان کشور علامت است در کشور دیگر این پارچه علامت نیست اینها قراردادی است.

قسم دوم آن است که قراردادی نیست واقعی است؛ اما ثبوت محمول برای موضوع، عرض مفارق است؛ وقتی می‌گوییم این علامت است این ذاتی آن نیست این وصف عرضی است گاهی است و گاهی نیست؛ مثل اینکه می‌گوییم «الماء حارٌّ»، «الماء باردٌ» این برودت و حرارت برای آب ذاتی نیست گاهی هست گاهی نیست. جهان آیت حق است لیل و نهار آیت الهی‌اند از این سنخ دوم هم نیست که امر عارضی باشد.

قسم سوم آن است که محمول ذاتی موضوع است اما عرض ذاتی است؛ مثل اینکه «الأربعة زوجٌ» یا «الأربعة مع الأربعة ثمانية» و مانند آن؛ حالا البته این مثال‌ها فرق می‌کنند اینها ذاتی هستند اما ذاتی یعنی عرض ذاتی‌اند؛ اگر گفته می‌شود «اللیل آیهٌ و النهار آیهٌ» این محمول برای موضوع عرض ذاتی نیست آن طوری که زوجیت برای اربعة عرض ذاتی است، چون عرض در محدوده معروض نیست در ذات معروض نیست.

چهارم اگر گفته می‌شود «اللیل آیهٌ لله» و «النهار آیهٌ لله» هیچ چیزی در عالم نیست مگر اینکه آیت الهی است از سنخ «الإنسان ناطقٌ» نیست که ناطق ذاتی انسان است اما ذاتی ماهیت اوست نه ذاتی هویت او؛ ذاتی وجود او نیست او وجوداً ناطق نیست وجوداً هیچ چیزی ندارد مگر اینکه خدا او را ایجاد بکند؛ اگر گفته شد «اللیل آیهٌ لله» و «النهار آیهٌ لله»، از سنخ «الإنسان ناطقٌ» نیست که ذاتی باب ماهیت باشد.

پنجم اگر گفته می‌شود «الأرض آية لله» و «السماء آية لله»، از سنخ «الوجود موجود» است که برای هویت اوست نه ماهیت او؛ چون ماهیت تابع هویت است، «شیء» اگر وجود نداشته باشد نه انسان است نه غیر انسان؛ لذا وقتی شما «الإنسان موجود» را به یک ادیب بدهید این می‌گوید «الإنسان» مبتدا است و «موجود» خبر است وقتی به یک حکیم بدهی می‌گوید «الإنسان» خبر مقدم است و «موجود» مبتدای مؤخر، زیرا هستی اصل است که انسانیت تعین اوست نه اینکه انسانیت اصل باشد و هستی تعین او. پس این ادبیات و ترکیبات و اینها بر اساس مبانی خیلی فرق می‌کند که چه چیزی خبر است و چه چیزی مبتدا. یک ادیب وقتی «الإنسان موجود» را شنید می‌گوید «الإنسان» مبتدا و «الموجود» خبر است ولی یک حکیم وقتی شنید می‌گوید «الإنسان» خبر مقدم «الموجود» مبتدای مؤخر؛ زیرا هستی اصل است که انسانیت تعینی از تعینات هستی است.

«فإذا تقرر» این امور پنج‌گانه این یک تابلوی مخمسی است که جهان آیت حق است از سنخ بنرها نیست از سنخ عرض مفارض نیست از سنخ عرض ذاتی نیست از سنخ ذاتی باب ماهیت نیست از سنخ ذاتی باب هویت است؛ یعنی هستی این، نشان خداست، چون هستی این، نشان خداست پس قرارداد نیست و هستی هرگز نابود نمی‌شود مگر اینکه ما او را نبینیم. این هستی چون در هستی نامتناهی فانی می‌شود وقتی خودش از بین برود یعنی مشهود نشود آن صاحبش مشهود است برای اینکه همین آیت حجاب است. قرآن کریم در عین حال که اشیای عالم را آیت می‌داند اینها را پرده هم می‌داند، حجاب هم می‌داند. این شخص خود را می‌بیند خدا را نمی‌بیند؛ اگر کسی چیزی را ندید یقیناً خدا را مشاهده خواهد کرد، ملاقات الهی خواهد رفت و مانند آن.

پس این سماوات و ارض در عین حال که آیت و نشانه‌اند اگر بشکنند درونشان شهود الهی مطرح است؛ لذا فرمود وقتی این آسمان منشق شد منظر شد بساط آن جمع شد آن وقت ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾^۱ برای انسان‌ها روشن می‌شود دیگر هیچ جا برای انکار نیست. آن روز همگان ذات اقدس الهی را با چشم غیبی مشاهده می‌کنند که می‌شود «لقاء الله» ﴿كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذْحًا فَمَلَّاقِيهِ﴾^۲ این «لقاء الله» برای آن است که همه این حجاب‌ها برطرف شد یعنی این چیزی که تا دیروز آیت و آینه بود حالا که این آینه شکست آن صاحبش را انسان می‌بیند ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذْحًا فَمَلَّاقِيهِ﴾ همه به «لقاء الله» می‌روند؛ آن وقت شاهد و مشهود معنای خاص خودش را پیدا می‌کند، در عین حال که درباره شاهد و مشهود بیش از چهل قول درباره آن آمده، در جریان یوم قیامت که ﴿كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذْحًا فَمَلَّاقِيهِ﴾ شاهد و مشهود مشخص است؛ هم خودش شاهد است ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^۳ هم انسانی که هیچ چیزی را نمی‌بیند فقط خدا را می‌بیند حتی خودش را هم نمی‌بیند چون خودش باید بشکند تا خدا را ببیند؛ تا خودش نشکست او را نمی‌بیند «آن وقت آینه بشکست و رخ یار دید»؛^۴ این اشعار شیخنا الاستاد مرحوم الهی قمشه‌ای خیلی لطیف‌تر از اشعار مرحوم محتشم کاشانی است؛ حشر همه اینها با شهدای کربلا.

مرحوم محتشم کاشانی آتشی‌تر است، اما جریان نغمه حسینی مرحوم الهی قمشه‌ای، این در بخشی که حالا حضرت از روی اسب می‌افتد، آن حال را ترسیم می‌کند؛ حتی حسین بن علی، قبل از آن حال، این را نداشت، او وقتی که از روی اسب می‌افتد هیچ چیزی را نمی‌بیند؛ آن وقت می‌گوید «آینه بشکست و رخ یار دید» این مربوط به آن حالت قتلگاهی ایشان است. حالا آن جریان که به فکر زن و بچه و اینها درست است آن عواطف محفوظ

۱. سوره حج، آیات ۶ و ۶۲؛ سوره لقمان، آیه ۳۰.

۲. سوره إنشقاق، آیه ۶.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۴. دیوان اشعار مرحوم الهی قمشه‌ای؛ «آینه بشکست و رخ یار ماند *** ای عجب این دل شد و دلدار ماند».

است؛ اما آن لحظه حساب دیگری است. آن اشعارش خیلی لطیف‌تر از اشعار مرحوم کاشانی است؛ «آینه بشکست و رخ یار دید»، این ﴿كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ است.

اینجا حالا معلوم می‌شود که شاهد و مشهود الآن شاهدند چرا؟ برای اینکه اگر بفرماید «و الیوم الموعود» ممکن است - معاذالله - کسی بگوید این وعده خداست شاید عمل نشود، می‌گوید نه! یک عده دارند می‌بینند، حالا شما نمی‌بینید آنها که اهل راه‌اند الآن شاهد هستند. مبدا کسی بگوید این وعده خداست شاید عمل نشود، نه! این موعود پس تکرار نیست؛ سخن از نکره و معرفه و تکرار و اینها نیست نه! بگویید - خدای ناکرده - این وعده عمل نمی‌شود، بله حالا برای زید و عمرو عمل نمی‌شود، اما یک عده دارند می‌بینند. اینکه وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»^۱ همین است. قرآن هم وعده داد اگر ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾^۲ ﴿لَتَرَوُنَّ﴾ یعنی ﴿لَتَرَوُنَّ﴾! می‌شود شاهد این اختصاصی به آن حضرت ندارد. این مربوط به قیامت نیست چون قیامت کفار هم که می‌بینند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾^۳ خدا هم نشان آنها می‌دهد فرمود: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾^۴ شما در دنیا منکر بهشت و جهنم بودید حالا این هست یا نیست؟ می‌برند کنار جهنم ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾.

بنابراین منظور این نیست که در قیامت می‌بینید نه! در دنیا می‌بینند؛ بنابراین سخن از وعده نیست سخن از شهود است اصل کلی را قرآن بیان کرد فرمود: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ نه بعد از مرگ. بعد از مرگ کافر هم که می‌بیند، شما در دنیا می‌بینید؛ او تا نشکند نمی‌بیند و اهل بیت این طور هستند کاملاً می‌بینند.

۱. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۴۱۵.

۲. سوره تکوین، آیات ۵ و ۶.

۳. سوره سجده، آیه ۱۲.

۴. سوره طور، آیه ۱۵.

وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِيناً» و قرآن کریم هم قیامت را تنها يوم موعود نمی‌داند؛ يوم موعود است برای همه، مشهود است برای خواص. آیه ۱۰۳ سوره مبارکه «هود» این است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾؛ مستحضرید که استعمال مشتق، در متلبس بالفعل حقیقت است و در «من انقضی عنه المبدأ» محل اختلاف است، در «ما یأتی» یقیناً مجاز است. در «ما یأتی» که کسی احتمال حقیقت نداد. زیدی که فردا ایستاده است شما بگویید: «زید قائم»! این را که کسی نگفت. این «زید قائم» یا «متلبس بالفعل» است یا اگر دیروز متلبس بود به لحاظ «من انقضی» گفتند این هم می‌شود؛ اما زیدی که فردا می‌ایستد، شما بگویید «زید قائم»، این «عند الكل» مجاز است و وقتی مجاز شد قرینه می‌خواهد. مشتق منظور خصوص اسم فاعل، اسم مفعول نیست، صفت مشبهه هم همین طور است صیغه اسم آلت هم همین طور است؛ مشتق به معنی اعم است در اصول ملاحظه فرمودید حتی در فن اصول زوج و زوجه هم مشتق است، غیر از این مشتق نحو و صرف است. این مشهود است، نه مشهود است بعداً؛ هم‌اکنون مشهود است.

بنابراین قیامت الآن موجود است و مشهود هم است. یک بیان نورانی از امام رضا (سلام الله علیه) است که از ما نیست کسی که نگوید الآن بهشت و جهنم موجود است^۱ یک عده می‌بینند. بنابراین مشهود بودن غیر از موعود بودن است؛ درست است هر دو درباره روز قیامت است اما اولی سخن وعده الهی است «بالقیاس إلى بعض»، سخن از وعید الهی است «بالقیاس إلى آخرین و علی أی تقدیرین مشهود للخواص» و خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم که شاهد است. بنابراین چهل یا بیش از چهل قول درباره شاهد و مشهود آمده است که سخن از تکرار يوم موعود و مانند آن نیست. این است که درباره مسئله قیامت بسیاری از این مسائل را ذکر می‌کند.

۱. الامالی (صدوق)، ص ۴۶۱؛ «قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَ هُمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنْ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمَا مَنْ أَكْثَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ كَذَّبْنَا وَ لَيْسَ مِنَّا وَ لَا يَتَنَا...».

آن‌گاه در همین سوره دو گروهی که نسبت به دو فرقه اهل ایمان ستم کردند آنها را یادآور می‌شود: یکی اصحاب اُخدود بود، یکی هم در پایان، جریان فرعون را ذکر می‌کند. حالا اصحاب اُخدود شاید قصه آن خیلی برای همه روشن نباشد و اما جریان فرعون و ثمود و مانند آنها برای خیلی‌ها روشن است فرمود اینها کارشان کیفر تلخ دادن نسبت به مؤمنین است و اینها هیچ جُرمی نداشتند الا توحید. بعد ذات اقدس الهی می‌فرماید که اینها که تبهکار هستند و اهل جُرم و جنایت‌اند اگر توبه نکردند ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ اینها با سیئاتشان محشور می‌شوند و در قیامت هم می‌بینند که چه کیفر تلخی نسبت به اینهاست و چه پاداش شیرینی نسبت به مؤمنین است. اینها را می‌فرماید، برای اینکه در صدر اسلام مقاومت ایجاد کند. تنها بلال حبشی نبود عمار یاسر بود سمیه بود، اول زنی بود یا جزء زنانی بود که او را شهید کردند این آیه شهیدپرور است، اصلاً مسئله شهادت و اینها که در صدر اسلام مطرح نبود این مکتب را این آیات آوردند آن قدر مقاومت کردند که شربت شهادت نوشیدند چه زن و چه مرد. تأثیر این آیات این بود؛ اینها گرچه به آن کَدَحِ نهایی نرسیدند؛ اما بخشی از «لقاء الله» نصیب اینها شد. اینها وقتی حق را ببینند آرام می‌گیرند ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱ دل‌ها آرام می‌شود، می‌دانند جای بهتری نصیب آنها می‌شود؛ آن وقت همان طوری که «این آینه بشکست و رخ یار دید»، باطن این عالم را دیدند، باطن این گناهان را هم دیدند که چه لجنی است و چه عذاب‌ی است. در سوره مبارکه «توبه» گذشت که ما از جای دیگر آهن نمی‌آوریم داغ بکنیم، همین سکه‌های اختلاسی و نجومی همین را داغ می‌کنیم روی پیشانی می‌گذاریم ﴿الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾^۲ به این‌ها بگو ﴿يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ﴾^۳ ما همین سکه‌ها را داغ می‌کنیم. اگر درباره جهنم فرمود هیزم جهنم خود ظالمین‌اند، درباره این سکه‌ها هم فرمود

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. سوره توبه، آیه ۳۴.

۳. سوره توبه، آیه ۳۵.

همین‌ها را ما داغ می‌کنیم از جای دیگر سکه نمی‌آوریم. فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ﴾ یعنی داغ می‌کنند. «کوی، یکوی» که قبلاً هم بحث آن گذشت یعنی داغ کردن. این بیان نورانی حضرت امیر دارد که «فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ»^۱ این مشدد است «کوی» است، أجوف واوی است یعنی داغ کردن. حرف حافظ دارد: «علاج کی کنت» نه «علاج، کی کنم»! «علاج کی کنت کا آخر الدواء الکی»^۲ این را از بیانات نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه گرفتند نه «علاج، کی کنم»! یعنی داغت می‌کنم؛ اینها همه از سوره «توبه» گرفته شده است که همین سکه‌ها را داغ می‌کنند به پیشانو و پهلو و پشت می‌چسبانند، آن هم سه راز دارد که چرا این سه جا را داغ می‌کنند؟

بنابراین همان طوری که در آن طرف «آینه بشکست و رخ یار دید» اینها هم می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾ همین‌هایی که خدای سبحان از اینها به عنوان کور یاد می‌کند ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَى﴾^۳ در دنیا فرمود چرا آسمان را نگاه نمی‌کنید؟ چرا زمین را نگاه نمی‌کنید؟ ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾^۴ چرا نگاه نمی‌کنید؟ اینها هر روز دارند نگاه می‌کنند و کار می‌کنند آسمان را می‌بینند زمین را می‌بینند شتر را می‌بینند. بعد درباره همین‌ها می‌فرماید: ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَى﴾ اینها کور هستند اینها شتر را نمی‌بینند، یعنی چه؟ این ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَى﴾^۵ ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾^۶ درباره همین‌ها است. می‌فرماید اینها کور هستند آسمان را نمی‌بینند آسمان که فقط

۱. نهج البلاغة (للصبيح صالح)، خطبه ۱۶۸.

۲. دیوان حافظ، غزلیات، غزل ۴۳۰.

۳. سوره بقره، آیات ۱۸ و ۱۷۱.

۴. سوره غاشیة، آیات ۱۷ - ۲۰.

۵. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۶. سوره بقره، آیه ۱۸.

آینه است و خدا را نشان می‌دهد اگر کسی آسمان را بنگرد این آینه فقط سازنده خودش را نشان می‌دهد، مثل آینه بازار نیست که هر کس در برابر آن بایستند نشان بدهد. اگر کسی آینه را ببیند و هیچ چیزی در آن نبیند کور است. این ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ که نسبت به افراد نقص عضودار که غی گوید همین‌ها که موحد نیستند؛ فرمود اینها آسمان را نمی‌بینند. آسمان آیت است آینه است این آینه فقط صاحب خودش را نشان می‌دهد، اگر اینها توحید پیدا نکردند معلوم می‌شود که کور هستند و در قیامت هم کور محسور می‌شوند.

غرض این است که یوم موعود بودن یک مطلب است یوم مشهود بودن یک مطلب است، سخن از معرفه و نکره و تکرار و اینها نیست این کسی نگوید که حالا شاید نباشد! نه، یک عده می‌بینند. حالا زید و عمرو ندیدند حرف دیگری است. ﴿وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ﴾ این شاهد و مشهود اگر به معنی شهادت بر اعمال باشد لازمه آن این است که یک حرف جرّی حذف شده باشد «مشهود علیه» بگوییم، یعنی شهادت به معنای آنچه در محکمه است؛ اما شاهد به معنی ناظر که باشد مشهود «علیه» غی خواهد، مشهود، مشهود است! شاهد یعنی بیننده، مشهود یعنی دیده شده؛ اگر به این معنا باشد «مشهود علیه» و مانند آن نیست.

پس این دو گروه که اول ذکر کرده به نام اصحاب اخدود و در پایان سوره ذکر کرده به نام فرعون و ثمود و امثال ذلک، اینها هم به کیفر تلخ دنیا محکوم شدند هم به عذاب آخرت و در آخرت می‌بینند که ذات اقدس الهی چه کارهایی نسبت به مؤمنین می‌کند و اعمال بد خودشان را هم می‌بینند. این وعده و وعید الهی را هم بازگو می‌کند؛ بعد می‌فرماید وعده و وعید به دست خداست که ﴿بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٍ﴾. اگر کسی بخواهد در محیطی که حوزه کاری اوست کار او عقب بیفتد «لأحد الامرین» است. اگر کسی حوزه‌ای دارد و حرف او در آن حوزه نفوذ نکند، مدیریت او در آن حوزه جا نیفتد، این «لأحد الامرین» است: یا از بیرون مانعی رسید یا درون یک سرپیچی شد

همین! خودش که قدرت نامتناهی دارد فرض ندارد که ضعیف باشد، پس از درون خود که احتمال سوم است هیچ راهی نیست که ما بگوییم از درون ضعیف شد.

می‌ماند «احد الامرین»: یا از بیرون مانعی پیدا می‌شود یا از درون. بیرون از ساختار خلقت که هیچ چیزی نیست عدم محض است، چون هر چه در جهان است حوزه مدیریت خداست او «رب العالمین» است، بیرون از حوزه خلقت خدا یعنی چه؟ یعنی چیزی فرض شود که مخلوق خدا نیست؛ در حالی که فرمود: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ نه تنها اینها را ما خلق کردیم اینها سپاه ما هستند ستاد ما هستند مأمورین ما هستند. پس بیرون از ساختار خلقت چیزی نیست تا مانع نفوذ کار خدا باشد، درون هم که همه آماده‌اند، فرمود: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اگر سپاه آماده‌اند حالات آماده‌باش دارند فرض ندارد که اینها تخلف بکنند.

بنابراین کار خدا تخلف‌پذیر نیست، «لأحد امور ثلاثة»؛ درباره خودش که ضعف فرض ندارد ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲ بیرون از حوزه کار خدا، بیگانه‌ای مانع کار خدا باشد بیرون فرض ندارد چون ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾^۳ درون هم فرض ندارد، چه اینکه فرمود: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا﴾^۴ بخواهید یا نخواهید بیاوید! همه گفتند چشم! ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ که قبلاً بحث آن گذشت؛ ما به آسمان و زمین گفتیم به خط! این دو موجود یعنی آسمان و زمین ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ این دو نه تنها به خط شدند، عرض کردند خدایا ما و هر چه در جهان است تابع هستیم. نگفتند «أَتَيْنَا طَائِعِينَ»، این خطاب تشبیه است آن آسمان و زمین هم تشبیه

۱. سوره فتح، آیات ۴ و ۷.

۲. سوره بقره، آیات ۲۰ و ۱۰۶ و ۱۰۹.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۴. سوره فصلت، آیه ۱۱.

یاد شدند ﴿فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِیَا﴾ این تثنیه است، ﴿قَالَتَا﴾ تثنیه است، ﴿أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ ما همه آمدم، تنها ما آسمان و زمین نیستیم، هر چه فرض بشود «کلّ ما صدق علیه أنه شیء فهو جُنْدُک».

بنابراین ﴿بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٍ﴾؛ ﴿أَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾؟ این ﴿أَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ یعنی کجا می‌خواهید بروید؟ هر جا بخواهید بروید ستاد فرمانروایی ذات اقدس الهی است. پس اصحاب أخذود را تهدید کرد فرعون و ثمود را تهدید کرد «بینهما» مؤمن و کافر را مشخص کرد، وعد و وعید را مشخص کرد و در سوره «قبل» هم فرمود که تا شما هستید آیت هستید او را نشان می‌دهید، وقتی شکستید خود او را می‌بینید؛ این اصل کلی است. حالا در سور یاد شده بعضی‌ها بیشتر و بعضی‌ها کمتر. در یک جمع‌بندی نهایی که این بخش پایانی قرآن کریم است این حرف‌ها روشن‌تر می‌شود.

«و الحمد لله رب العالمین»